

این قوانین، در مجموع هر چند که اصول مالکیت اراضی را کاملاً مورد قبول قرار داده‌اند، ولی با تعیین قواعد و مقررات خاص، شیوه اعمال و اجرای مالکیت را نظام بخشیدند. به این ترتیب نه تنها به مسئله بزرگ مالکی کمترین خدش‌ای وارد نمی‌شود (و حتی تثبیت نیز می‌گردد) بلکه با یافتن یک نظام و سیستم سراسری نقش قابل ملاحظه‌ای را در ساختار اقتصادی - اجتماعی کشور بدست می‌آورد.

تصویب قانون مدنی در ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۰۷ گام بسیار مهم دیگری بود در زمینه سازماندهی روابط و مناسبات اقتصادی و اجتماعی کشور برداشته شد. این قانون که در واقع پس از قانون اساسی مهمترین قانون است، با تعیین قواعد و مقررات راجع به معاملات و انواع آن، انواع عقود و احکام راجع به اموال غیرمنقول خصوصاً اراضی مزروعی، نظام مشخصی را بر رژیم مالکیت اراضی حاکم ساخت.

چنین مواردی، مسئله دیگری را برای دولت، حل نمود و آن اینکه دولت توانست بدون آنکه بزرگ مالکی را از صحنه کشور حذف نماید (که خود حامی و خواهان آن بود)، آنرا از حالت «محلی» خارج نموده تحت قواعد و مقرراتی که در سراسر کشور به اجرا درمی‌آید، وحدت بخشد. این شکل جدید، این امر را برای دولت میسر می‌ساخت که تا حدودی زمین و سرمایه‌های ارضی را در مسیر اقتصادی دلخواه خویش بکار گیرد و با تسلط بر کلیه ارکان و منابع اقتصادی کشور (بطور مستقیم یا غیر مستقیم) همان الگوی عمران و توسعه را در پیش گیرد که مورد درخواست قدرتهای استعماری اروپا بوده است. این گرایش از همان ابتدا در شخص رضاخان نیز بچشم می‌خورد، چنانکه میلسپودر گزارش خود می‌گوید: «... رضاخان... اظهار داشت... آرزو دارد که بیش از پیش با جلب کمکهای خارجی از طریق مجلس و با استفاده از وجود منابع طبیعی و کافی برنامه‌های عمرانی را در سطح مملکت پیاده کند!»^۳

آنچه که دولت رضاخان دنبال می‌نمود، بطور عمده در صنعتی کردن کشور خلاصه می‌شد. عبارت دیگر مجموعه اقدامات فوق‌الذکر، به این جهت بود که اهرمهای لازم برای انجام فعالیتهای صنعتی بدست آید. در واقع دولت با استفاده از

منابع عظیمی همچون مالیاتها^۱ و نیز کنترل انحصاری بر ارقام قابل توجهی از قبیل حقوق و عوارض گمرکی، تولید و عرضه پنبه، توتون، شکر، چای و تریاک، توانسته بود به سرمایه‌های قابل ملاحظه‌ای دست یابد. بهین دلیل نیز دولت بعنوان یک سرمایه‌دار بزرگ به سرمایه‌گذاری در امور صنعتی پرداخت. از طرف دیگر، از آنجایی که عمده‌ترین صاحبان سرمایه را در کشور زمینداران بزرگ تشکیل می‌دادند که به لحاظ موقعیت تاریخی خود تمایلی به سرمایه‌گذاری صنعتی نداشتند، دولت خود نه تنها برنامه‌ریزی بلکه اجرای امور صنعتی مهم و عمده را بر عهده گرفت. عبارت دیگر، بافت اجتماعی و قشر بندی نیروهای مختلف در آن دوران این نکته را ضروری ساخته بود که «صنعت» یا باید توسط دولت به کشور وارد و اداره شود و یا اصلاً صنعت مدرنی وجود نداشته باشد.

بهر شکل آنچه که در مورد نحوه دخالت دولت در اقتصاد در این دوره قابل طرح است، این ویژگی برجسته می‌باشد که عمده‌ترین تلاش دولت مبتنی بر صنعتی کردن کشور بود (در قسمتهای بعد در این زمینه توضیح بیشتری ارائه خواهد شد). عبارت دیگر هدف دولت رضاخان عبارت بود از توسعه صنعتی کشور و هدایت مجموعه عملکردهای کشور بسوی صنعتی شدن هر چه بیشتر. در این زمینه باید توجه داشت که وضع کشور در آن دوران بشکلی نبود که این امر را بسرعت میسر سازد، ولی در اواخر دهه ۱۳۱۰ مشاهده می‌شود که بخش قابل

ملاحظه‌ای از فعالیتهای اقتصادی کشور در بخش صنعت متمرکز گردیده است و هر چند که هنوز هم سهم تولید کشاورزی در اشتغال و نیز تولید ناخالص بیش از سهم تولید صنعتی است ولی مقایسه آن با اوائل دهه ۱۳۰۰ نشان می‌دهد که بین آندو رابطه معکوس وجود داشته است: یعنی در یک روند بسیار آهسته و بطئی بر سهم صنعت افزوده و از سهم کشاورزی کاسته شده است. مثلاً در سال ۱۳۰۵، ۳۷۲۵ هزار نفر از کل جمعیت کشور در مشاغل کشاورزی مشغول بودند، در سال ۱۳۲۵ به رقم ۳۸۲۵ هزار نفر در همین مورد برخورد می‌کنیم. یعنی در طول ۲۰ سال، شاغلین بخش کشاورزی از ۸۵ درصد کل جمعیت شاغل، به ۷۵ درصد تنزل یافته‌اند. در حالیکه در سال ۱۳۰۵ جمعیت شاغل در بخش مؤسسات بزرگ صنعتی (مؤسساتی که تعداد کارگران آنها ۱۰ نفر به بالا است) ۳۰ هزار نفر یعنی بالغ بر یک درصد کل نیروی انسانی است. همین رقم در سال ۱۳۲۵ به ۹۵ هزار نفر یعنی ۲ درصد کل نیروی انسانی افزایش می‌یابد.^۵

معدالک طرز تلقی دولت از عمران و توسعه بگونه‌ای نبود که بتواند کشور را در راستای خود کفانی صنعتی و استقلال اقتصادی سوق دهد. در این زمینه علاوه بر ساخت سیاسی حکومت وقت (که در وابستگی خلاصه می‌شد) و ابعاد سیاسی - اقتصادی مسئله استعمار، مانع دیگری نیز وجود داشت که مربوط به ساختار درونی جامعه بود و در شیوه و آثار مداخله دولت در امور اقتصادی



برنامه ریزی در بخشهای مختلف اقتصادی،

نقش دولت در اقتصاد،

خطوط کلی برنامه های صنعتی

اشاره:

این مطلب که توسط برادر نوروزی در دفتر تحقیقات روستایی جهاد سازندگی تهیه گردیده است، اشاره دارد به برخی تحولات اقتصادی اجتماعی که در طی دوره ۱۳۲۰-۱۲۸۵ کشور و بطور خاص روستاهای ایران متأثر از قوانین مصوب در این دوره، برخوردار بوده اند. در این شماره به نقش دولت در اقتصاد کشور بعد از کودتای رضا خان و خصوصاً به خطوط کلی برنامه های صنعتی در این دوره اشاره می گردد.

برنامه ریزی در بخشهای مختلف اقتصادی

نگاهی به مصوبات و برنامه های اجرا شده در دوره ۱۳۲۰-۱۲۹۹ بیانگر این نکته است که برنامه ریزی اقتصادی در شکل کامل خود، تا حد عمده ای از سال ۱۳۰۴ به اینسو به مورد اجرا درآمده است. از این هنگام است که حکومت با تصویب قوانین گوناگونی، در زمینه تنظیم روابط و مناسبات ارضی، امور مالیه، بازرگانی داخلی و خارجی، صنعت، استخدام مستشاران خارجی، بودجه، سازماندهی اداری و اقتصادی و سیاسی کشور و غیره... نظام کاملاً جدیدی را بر کشور حاکم می سازد که قبل از آن سابقه چندانی نداشت.

در این میان مهمترین نکته ای که بچشم می خورد، نقش دولت در نظام اقتصادی کشور است.

چنانکه پیش از این دیدیم، در دوره قاجاریه، هر چند که دولت در بخشهای اقتصادی محدودی، اقداماتی مختصر انجام می داد، ولی کمیت و کیفیت این فعالیتهای دولت به اندازه ای نبود که بتوان آنرا دخالت دولت در اقتصاد و یا وجود اقتصاد برنامه ریزی شده قلمداد نمود. ولی از حدود سال ۱۳۰۴، بتدریج، دولت با ورود در صحنه

اقتصاد کشور، علاوه بر آنکه خود نبض اقتصاد کشور را در دست می گیرد، به ترویج اقتصاد برنامه ریزی شده نیز می پردازد. در این قسمت نخست به مسئله نقش کلی دولت در اقتصاد آن دوره می پردازیم و سپس خطوط عمومی اقتصاد کشور و برنامه ریزی دولت در بخشهای صنعت، کشاورزی، بازرگانی و نظام اداری را اجمالاً مرور خواهیم کرد.

نقش دولت در اقتصاد کشور

اقدامات رضاخان در طول پنج، شش ساله ۱۲۹۹ به بعد، توانست بتدریج شرائط عمومی کشور را برای اجرای برنامه های دراز مدت اقتصادی-اجتماعی آماده نماید. زیرا چنانکه گذشت قلع و قمع مخالفین، اعم از نیروهای انقلابی، جریانات شورشی وابسته به استعمار و یا دسته های متمرکز و یاغی ایلات و عشایر مختلف، و در نتیجه تفوق و تسلط دولت مرکزی، آرامش لازم را برای برنامه های مشخص اقتصادی-اجتماعی آماده نموده بود. از سوی دیگر شکل گیری و سازمان یابی دستگاه مالیه کشور که در نتیجه فعالیتهای هیئت مستشاری میلسو بدست آمده بود، توانسته بود یکی از عمده ترین مسائل برنامه ریزی، یعنی مسئله «منابع» و «سرمایه» را برای دولت حل نماید. بعبارت دیگر هیئت توانست با سازماندهی دستگاه مالیه و ارائه یک سیستم مشخص مالی، از هدر رفتن منابع و سرمایه ها جلوگیری نماید و به این ترتیب امکان یک برنامه ریزی حساب شده را برای دولت وقت فراهم کند.

حکومت وقت بواسطه وظیفه ای که از جانب استعمار برعهده گرفته بود، مجبور بود که سمت و سوی نظام اقتصادی کشور را کاملاً مشخص کرده، در کابال وابستگی به امپریالیسم هدایت نماید.

اجرای چنین هدف و برنامه ای مستلزم این امر بود که ساختار اقتصادی-اجتماعی کشور بنحوشدیدی متحول و دگرگون شود. چرا که نظام و مناسبات ارضی کهن (چه در قالب فئودالیته و چه در قالب اشرافیت زمیندار) با جامعه بسته و نهادهای خشک و جامد اجتماعی و سنتها و آداب ایستا و بی تحرک، فاقد کارآیی لازم در جهت تامین منافع امپریالیستی که به مرحله صدور سرمایه گام نهاده است می باشد. از همینجاست که حکومت، به آرامی و با اتخاذ یک روند تدریجی، اقدام به گسترش نوعی از سرمایه داری با استفاده از سیستم جدید بازرگانی خارجی و ترویج صنایع مدرن می نماید. بدون آنکه در این راه با مسئله بزرگ مالکی و فئودالیسم برخورد مشخصی صورت گیرد. چرا که در واقع اغلب عناصر و افراد حکومتی را در این دوره بزرگ مالکان یا وابستگان آنها تشکیل می دهند و در بسیاری موارد همین افراد نیز هستند که نظام جدید اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی را به کشور وارد می کنند. بعلاوه حکومت، خود فاقد ماهیت لازم جهت برخورد ریشه ای با مسئله بزرگ مالکی است. از همین روست که در این بین فقط به یک چیز اکتفا می شود: «راضی ساختن مالکین بزرگ در پذیرش برنامه های دولت و اصلاح مناسبات ارضی در حدی که بتواند نظام جدید را در خود بپذیرد». بعنوان نمونه می توان از تصویب «قانون املاک اربابی و دواب»^۱ در بیستم دی ماه ۱۳۰۴ که در مورد اراضی و چار پایان مالیات یکسانی در کشور مقرر داشت، و یا قوانین «ثبت عمومی املاک و مرور زمان» مصوب ۲۱ بهمن ۱۳۰۶، «قانون ثبت اسناد و املاک»، «متمم قانون ثبت اسناد و املاک» مصوب مهر ۱۳۰۸، «قانون (تاسیس اداره ثبت اسناد)» مصوب ۲۶ اسفند ۱۳۱۰ و نیز قانون «طرز جلوگیری از تصرف عدوانی» مصوب اردیبهشت ۱۳۰۹، نام برد.

تأثیرات نامطلوب و زیانباری داشت. عدم توجه به مختصات درونی جامعه بهنگام برنامه ریزی اقتصادی-اجتماعی (بعنوان یک قانون عام) هر برنامه ای را با شکست یا انحراف مواجه می کند و دولت رضاخان نیز اصولاً بنا به طبیعت و ماهیت وابسته خویش قادر به درک ویژگیهای مزبور نبود. در پایین توضیح مختصری پیرامون مانع فوق الذکر ارائه می گردد.

«توسعه» روندی طبیعی است که هر جامعه در سیر تاریخی خود ممکن است به آن دست یابد و آندسته از کشورهای و جوامعی را که در روند تاریخی خود نتوانسته اند به امر توسعه دست یابند، اصطلاحاً کشورهای توسعه نیافته یا عقب مانده می نامند. تجربه نشان داده است که تقریباً تمامی کشورهای عقب مانده برای حل مشکلات خود و دست یابی به شاخص های پیشرفت، به الگو پذیری از کشورهای توسعه یافته دست می زنند. این امر بطور کامل در دوران ۱۳۲۰-۱۲۹۹ که نقطه آغاز شکل گیری روند صنعتی شدن در کشور ماست نیز بوقوع پیوست. در واقع طیف وسیعی از اندیشمندان حکومتی ایران در آندوره با دیدن غرب و مقایسه آن با جامعه خویش به این نتیجه رسیدند که الگو برداری از جهان توسعه یافته صنعتی غرب راه علاج بیماریهای اقتصادی ماست. بعبارت دیگر تماس کشور با آن جوامع و مقایسه دو نظام عقب مانده و پیشرفته، چنین نتیجه داد که باید به تقلید محض از آن نظام پرداخت. تجددگرایی (یا مدرنیزاسیون) از همین هنگام آغاز می شود (این موقعیت در ایران مصادف با قدرتمنداری رضاخان بود). چرا که تقلید از مدل کشورهای پیشرفته مستلزم ایجاد برخی از نهادهای اجتماعی و حتی فرهنگی آن قبیل جوامع در داخل کشور از یکسو، و واردات کالاهای صنعتی از سوی دیگر است. در این معنی مدرنیزاسیون روندی است که از لحاظ اجتماعی و سیاسی به پیدایش برخی از نهادهای سرمایه داری و گسترش آنها بطور ناقص از لحاظ اقتصادی به مصرف کالا پیش از تولید آنها و یا مصرف کالاهای صنعتی پیش از صنعتی شدن، و بعبارت دیگر به مصرف قبل از تولید می انجامد. این امر در شرائطی رخ می دهد که نیروهای مولد جامعه توانایی تولید کالاهای صنعتی را ندارند و در عین حال جامعه مصرف کننده همان کالاها نیز هست. ولی مصرف همین کالاها بر اثر واردات

افزایش می یابد. این روند سبب تغییر الگوی مصرف جامعه می گردد. و این در شرائطی است که تولیدات داخلی و سنتی جامعه قادر به پاسخگویی نیازهای جدید ناشی از الگوی مصرف تازه نیست. بهمین ترتیب تولید داخلی دوراه بیشتر در پیش روی خود نمی بیند. یا بشکل تابعی از متغیر الگوی مصرف درآید و یا آنکه نابود شود. در هر دو حالت جامعه عقب افتاده همه چیز خود را از دست می دهد. زیرا از یکسو بخشی از تولید داخلی خود را از دست می دهد و از سوی دیگر آن بخش نیز که حیات خود را ادامه می دهد با تبعیت از منشاء الگوی مصرف جدید (سرمایه داری صنعتی غرب) ناچاراً وابستگی (چه وابستگی سرمایه ای و چه وابستگی تکنولوژیک) تن می دهد. این روند همانطور که گفته شد، در ایران با آغاز دوران پهلوی شروع گردید و در فرازهای مختلف همچنان ادامه یافت.

ایراد عمده ای که بر روند صنعتی شدن مورد نظر دولت در دوره ۱۳۲۰-۱۲۹۹ وارد است در همین زمینه است. فقدان شرائط طبیعی صنعتی شدن بهمان شکل که در غرب بوده است، مانع از آن بود که پایه های صنعتی ملی بتواند در ایران شکل گیرد. بهمین دلیل است که در ایران علیرغم تلاشهای فراوانی که تا حال صورت گرفته است

● حکومت وقت از سال ۱۲۹۹ به بعد، به واسطه وظیفه ای که از جانب استعمار بر عهده گرفته بود، مجبور بود که سمت و سوی نظام اقتصادی کشور را کاملاً مشخص کرده، در کانال وابستگی به امپریالیسم هدایت نماید. اجرای چنین هدف و برنامه ای مستلزم این امر بود که ساختار اقتصادی - اجتماعی کشور به نحو شدیدی متحول و دگرگون شود.

صنعت ملی هیچگاه جامعه واقعبیت بخود نپوشیده است. واقعبیت یافتن چیزی بنام صنایع مستقل داخلی تنها آن هنگام میسر است که باور کنیم روند توسعه صنعتی غرب کاملاً متفاوت با روندی است که باید در یک جامعه توسعه نیافته دنبال شود. باین شکل بنیان بیماری مهلک و سختی که بیش از نیم قرن کشور ما را آزار داده است، در دوره رضاخان نهاده شد. زیرا هر چند نشانه هایی از پیشرفت در سالهای دوره مورد مطالعه دیده بشود ولی نتیجه طبیعی آنگونه برنامه ریزی جز ترویج الگوی مصرف مطابق با تولیدات غیر داخلی و تثبیت سرمایه داری وابسته به سرمایه داری جهانی چیز دیگری نمی توانست باشد.

خطوط کلی برنامه های صنعتی

دیدیم که عمده ترین هدف حکومت وقت در زمینه مسائل اقتصادی، در صنعتی ساختن کشور خلاصه شد، و در این زمینه نیز تلاشهای فراوانی را انجام می داد. استراتژی صنعتی در این دوره برای اساس استوار بود که: «کارخانه بیشتر از کارخانه کمتر»، «کارخانه دولتی از کارخانه خصوصی»، «کارخانه بزرگ از کارخانه کوچک» و «تولید سرمایه بر از تولید کاربر» بهتر است. ۷ بعلاوه چنین بنظر می رسد که از صنعت صرفاً مدرنیزاسیون مورد نظر بوده و مسائلی مانند اشتغال مطرح نبوده است و شاید هم فرض بر این می شد که صرف مدرنیزه کردن ساختار تولیدی کشور، بخودی خود باعث خود کفانی، سودآوری و اشتغال نیز می گردد. در راه حصول باین مقاصد دولت از طریق ایجاد کارخانه های دولتی و اعمال برخی تدابیر حمایتی «نظیر قانون معافیت ماشینهای صنعتی و فلاحتی در مورد صنایع خصوصی) عمل می نمود.

یکی از اساسی ترین نیازهای تولید صنعتی، پیش از هر چیز، وجود بازارهای یکپارچه جهت عرضه هماهنگ، سیستمیک و روزافزون تولیدات صنعتی است. چرا که میزان تولید در سرمایه داری برعکس میزان تولید در نظام زراعی سنتی، افزونتر از نیاز محدوده جغرافیایی محل تولید است. بهمین دلیل الزاماً در مرحله فوق عرضه تولیدات صنعتی محتاج بازارهایی گسترده تر از بازارهای ساده محلی است. بعبارت دیگر در حالیکه لازمه جریان مدرنیزه کردن جامعه از لحاظ اقتصاد، تغییر الگوی مصرف کل جامعه است. تغییر الگوی مصرف نیز



است که به این امر مهم توجه کاملی شده است و بطور شگفت‌انگیزی روز بروز بر تعداد شرکتها افزوده که تاثیر مهمی بر اوضاع کشور دارد.»^{۱۲} در یک چنین مجموعه‌ای عمده‌ترین رشته‌های صنعتی که در این دوره مورد توجه است شامل صنایع وابسته به کشاورزی صنایع نساجی و صنایع ساختمانی می‌شود. سایر رشته‌ها نیز بطور پراکنده بچشم می‌خورند. بعلاوه صنایع نظامی نیز مورد توجه قرار دارند.

در بخش صنایع وابسته به کشاورزی کارخانه‌های متعددی چه توسط دولت و چه وسیله صاحبان سرمایه خصوصی تاسیس گردید. از جمله مهمترین این کارخانه‌ها می‌توان به کارخانه‌های قند، دختانیات و چوب‌بری اشاره داشت. در فاصله سالهای ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۷ هشت کارخانه بزرگ قند تاسیس گردید. کارخانه بزرگ دختانیات تهران نیز در همین دوران تاسیس گردید. در همین بخش کارخانه‌های دیگری نیز بودند که البته در مقیاس کوچک فعالیت می‌نمودند کارخانه‌هایی از قبیل صابون‌پزی، چای خشک‌کنی، برنج‌کوبی، آرد، روغن‌کشی و چرم‌سازی از همین دسته‌اند. کبریت‌سازی نیز از جمله صنایعی بود که مورد توجه واقع گردید. هر چند که بدلیل عدم حمایت‌های منطقی تا مدتی با مشکلات مختلف روبرو بود.

سنگین فقط ۷۵۰ مایل (۱۲۰۰ کیلومتر) و طول تقریبی جاده‌های غیرشوسه ولی قابل عبور ۲۴۱۴ مایل (۳۸۶۴ کیلومتر) و جمعاً ۵۱۶۴ کیلومتر می‌باشد.^۸

فعالیت‌های جاده‌سازی در حدود همانسالها شدت بیشتری می‌یابد بشکلی که تا سال ۱۳۱۶، ۱۹۴۰۸ کیلومتر به طول راه‌های ایران اضافه شد. این رقم در سال ۱۳۲۰ به ۱۲۴۰۰۰ کیلومتر افزایش یافت. بعبارت دیگر در مدتی در حدود بیست‌سال طول جاده‌های ایران در حدود ۵۰۰ درصد افزایش یافت. همچنین مجموع وسائل نقلیه موتوری در ۱۳۰۰، ۱۲۰۰ دستگاه است و در سال ۱۳۲۴، به ۳۱۰۰۰ دستگاه افزایش می‌یابد.^{۱۱}

از لحاظ تامین سرمایه لازم نیز دولت علاوه بر آنکه خود به انحاء مختلف درآمدهای مالیاتی و انحصاراتی منابع لازم را جمع‌آوری نسوده بوده، توانسته بود سرمایه‌های بخش خصوصی را نیز — که مالکان بزرگ ارضی عمده‌ترین عناصر آن بودند — در اینراه جذب نماید. در این زمینه دکتر تقی‌بهرامی که از فعالین حکومت در آن دوره بود چنین می‌گوید: «در ایران می‌توان گفت که سابقاً شرکت معمول نسوده، هرکس سرمایه خود را به تنهائی بکار می‌انداخته، سرمایه‌های کوچک وارد معاملات نمی‌شده است، لکن این یکی دوسال

خود، مستلزم گسترش بازار داخلی است و از سوی دیگر برای بسط و گسترش بازار، می‌باید بین مراکز تولید و نیز میان مراکز تولید و مراکز مصرف یک شبکه ارتباطی وسیع وجود داشته باشد. بدون وجود شبکه ارتباطی، برقراری رابطه بین نقاط مختلف و بازارهای گوناگون و در نتیجه یکسان و متمرکز ساختن آنها ممکن نیست.

شبکه راه‌ها در واقع در حکم شریان انتقال فعالیت‌های حیاتی در مرحله تولید انبوه صنعتی (خواه کشاورزی و خواه صنعت) می‌باشد.

از اینرو یکی از نخستین و عمده‌ترین فعالیت‌هایی که دولت دنبال می‌نمود، در بخش راه‌سازی متمرکز گردیده بود. چرا که صرفاً وجود یک شبکه ارتباطی قوی قادر به ایجاد بازار مناسب با تولید صنعتی می‌توانست باشد. صرفنظر از مسئله راه آهن کل جاده‌هایی که در طول دوره مورد مطالعه ساخته شدند رقم قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دهند.

در سال ۱۳۰۲ طول جاده‌های ساخته شده در ایران ۶۰۸ کیلومتر است. این در حالیکه تا آن زمان طول کل جاده‌هایی که در ایران موجود بوده است بسیار ناچیز بود. گزارش دکتر میلیسپو این ارقام را ذکر می‌کند، در حدود سال ۱۳۰۰ طول جاده‌های قابل استفاده جهت تردد و وسائط نقلیه

در قسمت صنایع ساختمانی نیز فعالیتهایی انجام شد. یکی از علل مهم رشد صنایع ساختمانی در آن دوره شروع ساختمان راه آهن بود. بدلیل نیاز شدید ساختمان راه آهن دولتی به بعضی مصالح ساختمانی دولت وقت تصمیم بر تولید این مواد و مصالح در داخل کشور گرفت. مهمترین این مصالح سیمان بود. در سال ۱۳۰۷ میزان واردات سیمان کشور در حدود ۴ درصد کل هزینه های واردات را تشکیل می داد و ایران از این لحاظ پس از هلند و مالاوایا در سطح جهان در مرتبه سوم قرار داشت. ۱۳ همین مساله بعلاوه وجود مواد اولیه تولید سیمان در داخل کشور، و بالا بودن ارزش افزوده آن سبب شد دولت خود رسماً اقدام به تأسیس کارخانه سیمان نماید و در دهه دوم این دوره چند کارخانه سیمان وارد و راه اندازی نمود. کارخانه های اشیاع تراورس و قیراندود نیز از سایر کارخانجاتی بودند که در کنار راه آهن ایجاد شدند. این صنایع جزء سودآورترین صنایع سالهای ۱۳۱۰ محسوب می شوند.

بالاخره صنایع ریسنده گی و بافندگی نیز در زمینه صنعتی کردن کشور مورد توجه بودند. در فاصله بین سالهای ۱۷-۱۳۰۵، تعداد ۲۳ کارخانه نساجی در کل کشور شروع بکار کردند. کل سرمایه این کارخانجات ۱۳۲,۷۰۷,۲۴۱ ریال و کل تعداد دوکهای آنها ۷,۴۰,۱۰۴ عدد^{۱۱} بود. از جمله این گسترش سریع می توان از حمایت گمرکی دولت در معافیت ماشین آلات نساجی از پرداخت مقداری از عوارض گمرکی (۲۵-۲۰ درصد)، وجود بازار داخلی، سادگی تکنیک تولید و بالاخره وجود تجربه در صنایع دستی نساجی یاد کرد.

در مجموع در طول این سالها فشار زیادی برای صنعتی کردن کشور وارد آمد. اما این نحوه و شیوه کار نمی توانست چندان مثمر ثمر باشد و با دادن ضررهای بی دریغ آنچه که دولت دنبال می نمود چندان موفقیت آمیز نمی نمود. ۱۵ عمده ترین عللی که می توان در این مورد برشمرد عبارتند از: فساد دستگاه اداری کشور، فقدان برنامه ریزی صحیح و علمی و فقدان استراتژی مدرن صنعتی. در همین زمینه باید به یک نکته اساسی توجه نمود و آن این است که گویا در دوره مورد مطالعه اصولاً بحثی

درباره اینکه صنایع سنگین یا سبک، کدامیک جهت تأمین استقلال کشور مفیدند بعمل نمی آید. فقط در اواسط این دوره است که مذاکراتی با کشور آلمان بر سر تأسیس یک کارخانه ذوب آهن در کرج بعمل می آید که آن نیز مسکوت می ماند. همین نکته (عدم توجه به خصوصیات صنایع سنگین و سبک) مشکل مهمی را در روند توسعه صنعتی کشور (که همچنان پابرجاست) ایجاد نمود. چنانکه دیدیم تقریباً تمامی صنایعی که توسط حکومت راه اندازی شدند، در گروه صنایع مصرفی قرار داشتند. ترویج این نوع صنایع در قالب کارخانجات بزرگ بوضوح سبب جلوگیری از بالا رفتن میزان پس انداز ملی و انباشت سرمایه و در نتیجه عدم گسترش تولید می گردد. زیرا مصرف محصولات این گروه از صنایع در واقع نابودی غیرقابل جایگزینی بخشی از تولید داخلی است. آنچه که مصرف می شود برای همیشه از بین رفته و جز سود مختصری که احتمالاً عاید کارخانه می شود، چیزی برکل رشد ملی نمی افزاید. حال آنکه نوع مصرف در مورد محصولات صنایع مادر بگونه ایست که علاوه بر ارائه سود به کارخانه تولید کننده، خود باعث تولید دیگری می گردد. بعبارت دیگر مصرف در اینجا بعنوان حلقه واسطه تولید، صرف مصرف نیست بلکه می توان آنرا مصرف مولد نام گذاشت. نهایتاً آنکه تفاوت تنوریک بین صنایع مادر و صنایع سبک (از یک جنبه) آنست که در صنایع سبک، تولید با اولین مصرف، قطع شده و استمرار نمی یابد و در نتیجه نمی تواند در روند انباشت سرمایه (بعنوان یک اهرم مهم توسعه) نقش فعالی را ایفاء نماید و خصوصاً اگر صنعت وارداتی و مونتاژی باشد، بهمین خاطر هیچگاه قادر نخواهد بود که اتصال خود با سایر بخشهای تولیدی برقرار نموده و استقلال یابد. حال آنکه در صنایع مادر از آنجائیکه روند تولید بطور مستمر ادامه می یابد - به این معنا که مصرف محصول هر کارخانه خود سبب تولید کارخانه بعدی می شود - انباشت سرمایه و پس انداز ملی افزایش یافته زمینه های لازم جهت اتصال زنجیره تولید و رشد روزافزون کارخانجات گوناگون آماده می گردد. بعلاوه همین استمرار، خود شرائط مناسبی جهت نیل به استقلال در تولید را فراهم می نماید. ولی مشاهده می کنیم که روند سرمایه گذاری صنعتی در دوره مورد مطالعه بگونه

دیگریست و فقط مبتنی بر ترویج صنایع مصرفی است که جز ایجاد اشتغال محدود هیچ ثمره دیگری - در مقیاس وسیع - نمی تواند داشته باشد. به همین جهت است که مشاهده می کنیم پس از گذشت بیش از نیم قرن از فعالیتهای صنعتی دوران ۱۳۲۰-۱۲۹۹ هنوز کارخانجاتی که در این دوره تأسیس گردیده اند نتوانسته اند به پیشرفتی که در خور این مدت طولانی باشند دست یابند. حال آنکه در طول همین مدت در قرن نوزدهم فی المثل صنایع نساجی اروپا اساسی ترین دگرگونیها را پذیرا شدند.^{۱۴}

زیرنویس:

- (۱) این قانون بعداً بوسیله قانون الغاء مالیات ارضی و دواب در ۲۴ آذرماه ۱۳۱۳ نسخ گردید.
- (۲) قانون مدنی ۱۳۰۷ هم اکنون نیز پس از اصلاحاتی که عموماً در اصل و اساس آن تغییری ن داده است مجری و معتبر است.
- (۳) ماموریت آمریکائیا در ایران - میلسپو - ص ۲۰۹.
- (۴) در این زمان هنوز اثر چندانی از نفت در اقلام درآمد دولت در بودجه عمومی وجود نداشت.
- (۵) آمار از: اقتصاد ایران - جولیان باریر - ص ۴۸.
- (۶) رجوع شود به شهرنشینی در ایران - گروه نویسندگان - ص ۲۴.
- (۷) اقتصاد ایران - باریر - ص ۱۲۹.
- (۸) ماموریت آمریکائیا در ایران - میلسپو - ص ۲۳۷.
- (۹) اقتصاد ایران - باریر - ص ۲۹۳.
- (۱۰) شهرنشینی در ایران - گروه نویسندگان - ص ۲۷.
- (۱۱) ماخذ پیشین - ص ۲۷.
- (۱۲) فرهنگ روستائی - دکتر تقی بهرامی - ج ۲ - ص ۷۷۵.
- (۱۳) اقتصاد ایران - باریر - ص ۲۶۷.
- (۱۴) لزوم پروگرام صنعتی ایران پس از جنگ - مهندس علی زاهدی.
- (۱۵) باریر در کتاب خود معتقد است که جز پنج کارخانه، سایر کارخانجات بزرگ دولتی ضرر می دادند.
- (۱۶) قطعاً نفت نیز یکی از ریشه های صنعتی فعال این دوره است ولی بدو دلیل از ذکر آن در این بخش خودداری گردید. اول با دولت بواسطه اعطاء امتیاز نفت به شرکت انگلیس و ایران، کنترل چندانی بر آن نداشت. دیگر آنکه عملاً نفت نقش چندانی در بودجه کشوری ایفا نمی نمود و فقط در مورد برخی اقلام نظامی بود که درآمدهای نفتی منبع اعتبارات محسوب می شدند. و در جای خود موضع نفت و تبعات آنرا مورد بررسی قرار خواهیم داد.